اسرار حج

نویسنده:

آیت الله حسین مظاهری

فارسی

09:51:07 2012-11-16

مقدمه

اسرار حج

نویسنده : آیت الله حسین مظاهری

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

مقدمه

تمامی اعمال عبادی شریعت مقدس، جدا از صور ظاهری، دارای اسرار و رازهای شگفت‌انگیزی است که مؤمنان به میزان سعه وجودیشان از آن بهره‌مند می‌گردند.

از امام صادق علیه‌السلام سؤال شد : منظور از »قوّت« که در آیه شریفه »خُذُوا ما آتَیْناکُمْ بِقُوَّةٍ« آمده، چیست ؟ آیا مراد »قوّت جسمی« است یا »قوّت قلبی«؟] - آنچه را به شما (از دستورات و فرامین الهی) داده‌ایم با اطمینان و قوّت بگیرید. بقره ٦٣]

حضرت در پاسخ فرمودند: قوّت در هر دو قلمرو منظور است.

[- عن اسحاق بن عمّار و یونس قالا : سألنا أبا عبداللَّه علیه‌السلام من قول اللَّه تعالی : »خُذُوا ... أَقُوَّةٌ فِی الْأَبْدانِ أَو قُوَّةٌ فِی الْقَلْبِ ؟ قال علیه‌السلام: فیهِما جَمیعاً. »المحاسن، کتاب مصابیح الظلم، ص ٢٦١، ح ٣١٩«]

آنچه در قلمرو جسم و بدنِ مکلّف است، همان احکام و آداب یك فریضه است که بیان آن به عهده »فقه« است و آنچه در قلمرو قلب اوست، همان اسرار و بطون یك فریضه است که تبیین آن به عهده »فقهِ فقه« است.

از اینرو این قلب آدمی است که به شهودِ عینی یك فریضه و اسرار نهانی یك عبادت می‌رسد و به درك آنچه که چشمان ظاهری از نظاره آن عاجزند، نائل می‌شود.

»حجّ« نیز - که از اعظم و اهمّ عبادات الهی است - از این اصل اصیل مستثنی نیست. زیارت بیت اللَّه الحرام، صورت و قشر و ظاهری دارد که همان »مناسك حجّ« است و »علم شریف فقه« آن را تبیین نموده است، و سیرت و مغز و باطنی دارد که - فی الجمله - همان »سیر الی اللَّه و سلوك الی جناب اللَّه - عزّوجلّ« است که »فقه اللَّه الاکبر« آن را تشریح کرده است.

این سیر به جانب دوست و سفرِ عرفانی الهی، دارای منازلی است که هر منزل، خود مشتمل بر مقامات و مراتبی است، که پاره‌ای از آنها جُز برای اهل معارف الهی و اولیای کُمَّل و محبّین

و مجذوبین درگاه دوست، میسّر و حاصل نمی‌شود.

فطوبی لهم ثمّ طوبی لهم هنیئاً لأرباب النعیم نعیمُهم

[- پس خوشا به حال آنان،آنگاه باز هم خوشا به حالشان، گوارا باد برای صاحبان نعمت، نعمتهایشان.]

از این روست که عارف کامل باللَّه و محبّ واصل الی اللَّه، حضرت امام خمینی - قدّس اللَّه روحه الشریف - در باب اسرار نماز فرموده‌اند :

»... و هر کس از اهل سیر و سلوك الی اللَّه را نمازی است مختص به خود او و حظّ و نصیبی است از آن، حسب مقام خود، چنانچه سایر مناسك از قبیل روزه و حجّ نیز همین طور است ...

... و دیگران که به آن مقام نرسیده‌اند، از برای آنها حظّی از نماز آنان نیست، بلکه صاحب هر نشأه و مقامی، اگر از مَرکب عصبیّت و انانیّت فرود نیاید، انکار سایر مراتب کند و غیر از آن که خود به آن متحقّق است مقامات دیگر را باطل و حشو شمارد، چنانچه مراتب و مقامات انسانیّت را نیز کسی که به آن نرسیده و از حجاب انانیّت خارج نشده انکار کند و معارج و مدارج اهل معرفت و اولیا را نا چیز شمارد ...«

[- سرّ الصلوه، ص ۵]

پس حبّذا، آن قلوبی که در سیر به سوی إله از مرکب عصبیّت و انانیّت فرود آمده، با خضوع در برابر مقامات بالاتر، عزم و همّت خود را بر پیمودن سایر مراتب، تا غایة القصوای عروج کمالی و معراج روحی و معنوی، جزم کرده است.

خوشا آن دل که عرصه شهود اسرار فرائض الهی است و آفرین خدای بر آن عبد آزمون شده‌ای که »لَهُ قَلْبٌ أَو أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهیدٌ«.

[- »او را دلی (هوشیار) است یا با توجّه کامل گوش به کلام حق می‌سپارد« ق : ۳۷]

آنچه بعد از این مقدّمه خواهد آمد، بیان مختصری است از آن اسرار و رازهای شگفتِ نهفته در فریضه انسان ساز »حجّ« که در ضمن تبیین »منازل‌حجّ« به آن خواهیم پرداخت.

باشد تا خداوند قادر متعال جذوه‌ای از آتش این اسرار در دلهامان بیفکند تا از آن رهگذر، جذبه‌ای حاصل آید و حجابهای ضخیم قلبهامان به کمال انقطاع الی اللّه، یکسره خرق گردد.

«انّه ولیّ الهدایة و التوفیق»

منازل حجّ

منازل حجّ

سفر حج سفری است عرفانی و دارای سه منزل :

منزل اوّل: بریدن از ما سوی اللّه برای پیوند با خدا (سیر من الخلق الی الحقّ).

منزل دوّم: ادامه و استمرار پیوند با خدا و سعی در تحکیم آن پیوند، تا نیل به مقام لقا و عبودیت (سیر من الحقّ فی الحقّ).

منزل سوّم: بازگشت به میان خلق و اجتماع به منظور هدایت، پس از کامل شدن و رسیدن به مقام عبودیت (سیر من الخلق الی الخلق).

منزل اوّل : سیر من الحقّ الی الحق

این منزل خود دارای مراتب و مقاماتی است :

توبه؛ مهم‌تر از همه مراتب، توبه است، و معنای توبه که منزلِ اول سلوك است، رجوع از شیطانها و طاغوتها به سوی اللّه، رجوع از خوی انسانی به نفس روحانی، رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس، رجوع از هوا و هوس و نفس امّاره به معنویت و فضائل، و تدارك گذشته‌ها است که هیچ حقّی از خدا و از خلق بر ذمّه او باقی نماند، و از میان مردم بیرون رود و احدی از او ناراضی نباشد جز شیطان. به این ترتیب، حقیقت بنیادین مقام توبه، چیزی جُز »رو گرداندن« و »رو کردن« نیست، سالك راه خدا، از موانع وصول به محبوب عبور کرده و رو گردان می‌شود و روی توجّه به جانب حضرت حق می‌آورد و تمام فکر و نظر خویش را به سوی او - جلّ و علا - معطوف می‌دارد.

نقطه آغاز در این رجوع، تفکّر در تبعات و آثار وحشت انگیز گناهان و به این وسیله، روشن کردن آتش ندامت در سینه و قلب است.

و همین آتش پشیمانی و در پی آن احساس نقص و کاستی و فرو ریختن است که برانگیزاننده سالك برای سلوك و نقطه عطف حرکت سالکانه او به سوی کمال و مایه تحوّل و دردمندی اوست. این است که توبه را بدون تردید، باید آغاز زندگانی جدید، به شمار آورد.

یقظه؛ معنای یقظه توجّه، آگاهی و بیداری است و در این سفر عرفانی، یقظه به معنای توجّه به قدر و منزلت خانه خدا و حریم پاك اوست. توجّه به توفیقی که پروردگار عالم به بنده خویش عنایت کرده است. توجّه به این که در این مسافرت نباید کسی یا چیزی او را مشغول کند. آگاهی از این که اگر حج مقبولی انجام دهد به هدف و مقصود از خلقت انسان (مقام لقا و عبودیت) خواهد رسید. توجّه به انجام »بایدها« و »ارزش‌ها«؛ یعنی واجبات، و اجتناب از »نبایدها« و »ضدّ ارزش‌ها«؛ یعنی گناهان، و این که خداوند عمل گنهکاران را نمی‌پذیرد و قبولی تمامی اعمال وابسته به تقوا است؛ »اِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقینَ«.

[- »همانا، فقط و فقط، خداوند از پروا پیشگان می‌پذیرد« مائده: ۲۷.]

و نیز توجّه و اهتمام به مستحبّات؛ بویژه خدمت به همنوعان. و خلاصه آگاهی و توجّه به این که در این مسافرت روحانی، همانند هر حال دیگری، در محضر خداوند، پیغمبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام است؛ »قُلْ اِعْمَلُوا فَسَیَری اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ«. از اینرو، بنیاد یقظه، بر محور توجّه و آگاهی] - »بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند« توبه[است و این بیداری حیات آفرین است که سالك و مسافر کوی دوست را برای مراتب و مقامات پسین آماده می‌گرداند.

تخلیه؛ پس از مقام توبه و یقظه باید در منزل اوّل به مرتبه »تخلیه« صعود کند. مقام تخلیه آن است که

دل را یکسره از صفات زشت و ناپسند و رذائل اخلاقی، خالی کند و ریشه‌های هرز صفات رذیله؛ نظیر »حسد، بخل، کبر، ریا، تملّق، شقاوت، جاه طلبی و ...« را که مایه تیره بختی و سیه روزی آدمی است به آتش اراده و عزم بر ترکِ این رذائل، بسوزاند و زقّوم رذیلتهای زشت را از سرزمین قلب خود به دستِ همّت بَرکَند و آن را عرصه کشتِ گلهای با طراوت فضیلتهای انسانی گرداند و بدین ترتیب از این مرتبه، به مقام« تحلیه» پا بگذارد.

تحلیه؛ بنیادِ مرتبتِ »تحلیه«، آراستن دل به خصائص زیبا و فضائل عالیه؛ نظیر »خیر خواهی، سخاوت، گشاده دستی، تواضع، اخلاص، صداقت، رأفت، زهد و آزادگی از همه تعلّقات و ...« است. سالك راه دوست باید بکوشد تا خویشتن را به فضائل اخلاقی بیاراید و مهم‌تر از هر فضیلتی، ملکه خلوص و اخلاص در عمل است و در این صورت است که حجّ وی، حجّ ابراهیمی خواهد بود؛ »اِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّمواتِ وَ الأَرْضَ حَنیفاً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ« اگر حاجیان و سالکان در این سفر عرفانی، نیّت] - »من روی خویشتن به سوی آن کسی کردم که آسمانها و زمین را آفرید من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم« انعام : ۷۹]

خویش را خالص گردانند و هیچ یك از اغراض پست مادّی و دنیوی و حتی اغراض اخروی را در این عمل شریف دخالت ندهند، بلکه توجّه خود را یکسره به جانب میزبان و »صاحب البیت« معطوف دارند و جز رضایت او را در نظر نیاورند؛ »اِلَّا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْاَعْلی« آنگاه محصول تلاش خود را در] - »مگر جستن خشنودی پروردگار والای خویش« لیل : ۲۰]

خشنودی دوست، نظاره خواهند کرد؛ »وَ لَسَوفَ یَرْضی« و چرا به این] - »و زود است که خشنود شود« لیل : ۲۱]

خشنودی دست نیابند ؟ که رنگ خدا بهترین رنگهاست؛ »صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً«.

[- »رنگ خدا و چه رنگی از رنگ خدا بهتر است ؟« بقره : ۱۳۸]

و البته این متاع گرانبها بعد از گذر از ریشه کن نمودن رذیله ریا و تظاهر، در مقام تخلیه بوسیله توجّه به عواقب سوء و نتایج شوم این رذیله است که به چنگ حاجیان می‌افتد، توجّه به این نکته پر اهمیّت که رنگ ریا و تظاهر، آدمی را تا سر حدّ شرك ساقط می‌کند؛ »وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النَّاسِ وَ یَصُدُّونَ عَنْ سَبیلِ اللَّهِ وَ اللَّهُ بِما یَعْمَلُونَ مُحیطٌ«.

] - »همانند آن کسان مباشید که سرمست غرور و برای خودنمایی از دیار خویش بیرون آمدند، دیگران را از راه خدا باز داشتند و خدا به هر کاری که می‌کنند، احاطه دارد.« انفال : ٤٧]

سالك، پس از مقام تخلیه و تحلیه و مداومت و استمرار بر دو عنصر »عدالت« و »اخلاص«، می‌باید به وسیله ریاضات دینیّه بویژه تداوم در تلاوت قرآن همراه با تفکّر در آن، دعا و تضرّع به درگاه خداوند متعال و توسّل و توجّه به پیشگاه اهل بیت علیهم‌السلام بالأخص مصداق حاضر ولایت محمّدیه، محوریّت عالم امکان، ولیّ اللّه الاعظم - ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء - به مقام »تجلیه« صعود کند.

تجلیه؛ و حقیقت این مقام بالاتر از آن است که در تصوّر هر کس آید و این مرتبتی است که نصیب اوحدیّ از اولیای الهی می‌شود. در این مقام، قلب سالك به نور خدا منوّر می‌شود؛ »وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشی بِهِ فِی النَّاسِ« تا در] - »و نوری بر او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود« انعام : ۱۲۲[این سفر مبارك در سایه‌بان الطاف حق بتواند به مقام عبودیت نائل گردد و بدین ترتیب ارزش‌ها را از ضدّ ارزش‌ها و ارزشمندان را از دون قیمتان و پاکان را از ناپاکان و خواستهای تعالی بخش خدا را از خواهشهای ذلّت آفرین نفس و هوا و هوس، تمیز دهد؛ »اِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقاناً«.

[- »اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله‌ای برای جدایی حق از باطل قرار می‌دهد« انفال : ۲۹]

تجلّی انوار الهی با قلب سالك، نه آن می‌کند که در گفت و شنود آوریم، تنها باید به آن مرتبت رسید تا طعم شیرین و روح افزای آن را چشید.

مجموع این مقامات پنج گانه منزل اوّل در کلام بلند و ارجمند امام صادق‌علیه‌السلام که در مصباح الشریعه از آن حضرت نقل کرده، جلوه‌گر و نمایان است:

«اِذا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - مِنْ قَبْلِ غُرْمِكَ مِنْ كُلِّ شاغِلٍ وَ حَجْبِ كُلِّ حاجِبٍ وَ فَوِّضْ اُمُورَكَ كُلَّها اِلى خالِقِكَ وَ تَوَكَّلْ عَلَيْهِ فى جَميعِ ما يَظْهَرُ مِنْ حَرَكاتِكَ وَ سَكَناتِكَ، وَ سَلِّمْ لِقَضائِهِ وَ حُكْمِهِ وَ قَدَرِهِ وَ دَعِ الدُّنْيا وَ الراحَةَ وَ الْخَلْقَ وَ أخرج مِنْ حُقُوقٍ تَلْزِمُكَ مِنْ جَهَةِ الْمَخْلُوقينَ وَ لاتَعْتَمِدْ عَلى زادِكَ وَ راحَتِكَ وَ أَصْحابِكَ وَ قُوَتِكَ وَ شَبابِكَ وَ مالِكَ، فَاِنَّ مَنِ ادَّعى رِضَا اللَّهِ وَ اعْتَمَدَ عَلى شَىْءٍ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوّاً وَ وَبالاً لِيَعْلَمَ اَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَ لا حيلَةٌ وَ لا لِأَحَدٍ اِلّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ تَعالى وَ تَوفيقِهِ، وَ اسْتَعِدَّ اسْتِعْدادَ مِنْ لايَرجُو الرُّجُوعَ وَ اَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَ راعِ اَوقاتِ فَرائِضِ اللَّهِ وَ سُنَنِ نَبِيِّهِ صلى الله وعليه وآله وسلم وَ ما يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الأَدَبِ وَ الْاِحْتِمالِ وَ الصَّبْرِ وَ الشُّكْرِ وَ الشَّفَقَةِ وَ السَّخاءِ وَ ايثارِ الزَّادِ عَلى دَوامِ الأَوقاتِ.»

- [مصباح الشریعه، باب ۲۲]

هر گاه خواستی حجّ به جای آوری، پس قلب خود را پیش از آغاز عمل از هر گونه مشغول کننده و مانع و حاجب، برای خدای متعال بر کنار کن و جریان امور خویش را به خداوند واگذار و در تمام حرکات و سکنات خود، خالق خویش را وکیل قرار ده و در برابر فرمان و حکم و تقدیر او مطیع و تسلیم باش و دنیا و آسودگی و مردمان را رها کن و خود را از حقوق مردم خارج کن (تا مردم از تو طلبکار و ناراضی نباشند) و (در این راه) به زاد و توشه و یاران و توانایی جوانی و ثروت خود اعتماد مکن، زیرا آن کس که دعوی مقام رضا و تسلیم الهی کند و با این حال به چیز دیگری اعتماد کند، خداوند همان چیز را دشمن و موجب ضرر و وبال او می‌گرداند تا او بفهمد و بداند که نه او و نه هیچ کس را قدرت و تدبیری نیست مگر به عصمت و توفیق اعطا شده از جانب خداوند، و (در این سفر) به اندازه‌ای خود را آماده و مستعدّ کن که گویا امید مراجعت برای تو نیست و در مصاحبت و رفاقت و همراهی با دیگران، خوش رفتار و نیکو کردار باش و پیوسته اوقات واجبات الهی و سنن رسول محمدی‌صلی الله وعلیه وآله وسلم را و آنچه بر تو واجب است از آداب عرفی و تحمّل و بردباری در برابر ناراحتیها و ابتلائات و شکر نعمتهای خداوندی و گشاده دستی و بخشش، مراعات نما.

از امام صادق علیه‌السلام در ادامه این روایت، بیانات گهرباری نقل شده است که در منازل بعدی از آن سود خواهیم جُست.

منزل دوّم : سیر من الحقّ فی الحقّ

منزل دوّم : سیر من الحقّ فی الحقّ

مشتمل بر اعمالی است :

۱) احرام؛ مقدّمه احرام، غسل احرام است، حقیقت این غسل توبه و رجوع است؛ »اِغْسِلْ بِماءِ التَّوبَةِ الْخالِصَةِ ذُنُوبَكَ وَ اَلْبِسْ كِسْوَةَ الصِّدْقِ وَ الصَّفاءِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ« در مقام احرام باید معاصی و گناهان سابق را به] - مصباح الشریعه، باب ۲۲]

یادآورد و آن را با آب توبه شستشو دهد و آنگاه لباس صداقت و صفا و خضوع و ترس را به تن کند.

احرام در حج؛ نظیر تکبیرة الاحرام در نماز است، همانگونه که نمازگزار به واسطه گفتن تکبیرة الاحرام باید تمام توجّهش به جانب معشوق باشد، و از ابتدای نماز تا انتهای آن، چیزی و کسی او را مشغول نکند، همچنین است احرام حج. احرام؛ یعنی پشت کردن به دنیا و آنچه در دنیاست و رو نمودن به خدا و رضایت خدا و اجابت امر خدا، چنانچه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است : »أَحْرِمْ مِنْ كُلِّ شَیْءٍ یَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ یَحْجُبُكَ عَنْ طاعَتِهِ« و نیز] - »محرم شو از هر چیزی که تو را از یاد خدا منع می‌کند و از بندگی او باز می‌دارد« مصباح الشریعه، باب ۲۲]

درگاه احرام، می‌باید متذکّر مرگ و کفن و قبر شود که روزی با این هیئت خدای را ملاقات خواهد کرد و در موقع گفتن لبّیك که تکمله مقام احرام است. توجّه به این که خداوند او را دعوت کرده است و او با این الفاظ، حضرتش را اجابت می‌کند.

»وَ لَبَّ بِمَعْنی اِجابَة صافِیَة زاكِیَة ِللَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - فی دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكاً بِعُرْوَتِهَ الْوُثْقی«.

[- مصباح الشریعه، باب ۲۲]

و از تلبیات خود، قصد کند پاسخ دادن خداوند را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیّت، در حالی که به عروة الوثقای حق و به حقیقت ایمان، تمسّك می‌جوید.

۲) طواف؛ طواف تشبّهی است به فرشتگانی که پیرامون عرش خداوند دائم در طوافند؛ »وَ تَرَی الْمَلائِكَةَ حافِّینَ مِنْ حُولِ الْعَرْشِ یُسَبِّحُونَ بِحَمْد رَبِّهِم« همانگونه که طواف آن ملائکه، نشانه عشق آنها به خداوند است،] - »فرشتگان را می‌بینی که بر گرد عرش خدا حلقه زده‌اند و پروردگار خود را حمد می‌کنند « زمر : ۷۵]

طواف بنده نیز نشانه عشق بنده به خداست »طِفْ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلائِكَةِ حَولَ الْعَرْشِ كَطَوافِكَ مَعَ الْمُسْلِمینَ بِنَفْسِكَ حَولَ الْبَیْتِ«؛ »آن چنانکه جسمت] - مصباح الشریعه، باب ۲۲]

پیرامون بیت خدا دور می‌زند، با قلب خود گرداگرد عرش خداوند طواف کن«.

تکرار طواف به منظور پیدا شدن مقام تسلیم و عبودیت است، وبا حصول این مرتبه، دریده شدن حجابها و پس از آن آراسته شدن به زینت ذلّت و مسکنت در مقابل حق، تواضع و حلم در مقابل خلق، و زهد و سخاوت و قناعت در برابر دنیا (مقام تخلیه و تحلیه) می‌باشد، در آن حال است که نور خدا در دل او جلوه‌گر می‌شود (مقام تجلیه) و راههای سلامتی یکی پس از دیگری برای او کشف می‌گردد و از ظلمتها (ظلمت صفات رذیله، ظلمت نفس امّاره، ظلمت متابعت از طاغوتهای انسی و جنّی، ظلمت هوا و هوس، ظلمت غم و اضطراب) به نور مطلق کشانده می‌شود و مورد عنایت خاصّ خداوند واقع می‌گردد که خواه ناخواه به مقام لقاء و فناء که همان انتهای صراط مستقیم است می‌رسد؛ »قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبینٌ، یَهْدی بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلُ السَّلامِ وَ یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَی النُّورِ بِاِذْنِهِ وَ یَهْدیهِمْ اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ«.

[- مائده : ۱۵ و ۱۶]

۳) نماز طواف؛ طواف کننده چون بواسطه طواف به مقام عبودیت می‌رسد باید نماز شکر به جای آورد. و چون بواسطه رسیدن به مقام بندگی و تذلّل، معراج برای او واجب می‌شود، باید به نماز بایستد، زیرا معراج مؤمن همان نماز است، چون نماز مکالمه بین بنده و خداست. و چون توسّل به

اهل‌بیت در هر حال یك امر ضروری است، تشهّد و سلامهای این نماز، به منزله مکالمه بین عبد و اهل بیت علیهم‌السلام است و این توسّل با بیعتی که پس از این نماز به وسیله استلام حجر صورت می‌پذیرد، ادامه و استمرار می‌یابد. استلام حجر الاسود و بوسیدن آن به منزله تجدید میثاق و عهد با رسول گرامی اسلام است.

امام صادق علیه‌السلام نیز فرموده‌اند که در هنگام استلام حجر این چنین گفته شود : »أَماَنَتی أَدَّیْتُها وَ میثاقی تَعاهِدْتُهُ لِتَشْهَدَ لی بِالْمُوافاة« »امانتی را که به] - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ٤۰۷، ح ۱۷]

گردن من بود (حجّ) ادا نمودم و پیمان خود را بر عهده گرفتم، تا تو در روز جزا بر وفاداری من گواه باشی«.

پس استلام حجر نیز یك میثاق قلبی است که جایگاه آن دلهای حاجیان است و نیز تجسّم خضوع در برابر عزّت خداوند و نشانه رضایت به تقدیر اوست »وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رَضیَ بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعِزَّتِهِ«.

[- مصباح الشریعه، باب ۲۲]

٤) سعی بین صفاه و مروه؛ این عمل خاطره شیرینی است از پیامبر بزرگ خداوند که پروردگار عالم در قرآن او را به خُلَّت پذیرفته است؛ »وَ اتَّخَذَ اللَّهُ اِبْراهیمَ خَلیلاً« پیامبری که مقام عبودیت و تسلیم او را پروردگار عالم] - »خدا ابراهیم را به دوستی خود انتخاب کرد « نساء : ۱۲۵]

امضا کرده است »اِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ اِسْلِمْ قالَ اَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمینَ«.

[- »(بخاطر بیاور) هنگامی را که پروردگار به او گفت اسلام بیاور (و تسلیم در برابر حق باش او فرمان پروردگار را از جان و دل پذیرفت) گفت در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم« بقره : ۱۳۱]

سعی بین این دو کوه، تجسّم امیدواری زنی است که با امید به رحمت خداوند در بیابان بی آب و علف برای به دست آوردن آبی برای کودکش در تکاپوست، و با تلاطم درونی، از صفا به مروه و از مروه به صفا می‌رود و به عبارت دیگر از صداقت به مروّت و مردانگی و از مردانگی به صداقت و صفا می‌رود و سرانجام با خلوصش از نظر برون به آب زمزم و از جنبه درون به آب حیات می‌رسد، و در اثر صبر و تحمل و کوشش و استقامت، خانه خدا را آباد و نسل خود را به وجاهت می‌رساند، این خاطرات اگر چه تلخ است، امّا شیرین است تلخی اضطراب و تلاطم ممزوج به شیرینی جوشش و نزول رحمت.

شعف که مرتبه‌ای از عشق است در حالی که با سوزندگی همراه است لذّت‌آور است و در حالی که لذّت آور است دل عاشق را و سراپای او را چون شمع می‌سوزاند. پس حاجیان باید در میان صفا و مروه درس عشق و ایثار و گذشتن از همه چیز برای خدا را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزند؛ »قَدْ کانَتْ لَکُمْ اُسْوِةٌ حَسَنَةٌ فی اِبْراهیمَ وَ الَّذینَ مَعَهُ« و از این رو آن کس که] - »برای شما تأسی نیکی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت« ممتحنه : ٤]

سعی‌بین صفا و مروه کند و هنوز روح خودیّت و منیّت، در او زنده باشد، به حقیقت سعی نرسیده است. اگر برابر برخی از روایات در این مکان شیطان بر ابراهیم علیه‌السلام مجسّم گشته و حضرتش با سعی خود او را تعقیب کرده تا از ساحت مقدّس بیت اللّه دور سازد، پس حاجی سالك نیز با این عمل، حرکت] - وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۳، ح ۱۲]

ابراهیم خلیل را تکرار می‌کند و شیطان را از قلب خود که نه تنها خانه خدا که »عرش قدس الهی « است می‌راند و با هروله کردن، از هوا و هوس خود فرار می‌کند و از قدرت و شخصیت خود، تبرّی

می‌جوید؛ »وَ هَزْوِلْ هَرْوَلَةً هَرَباً مِنْ هَواكَ وَ تَبَرِّياً مِنْ جَميعِ حَولِكَ وَ قُوَّتِكَ« و به این وسیله روح و درون خود را] - مصباح الشریعه، باب ۲۲]

برای لقاء و دیدار یار، پاك و پاکیزه و آماده می‌گرداند »وَ صَفِّ رُوحَكَ وَ سِرَّكَ لِلِقاءِ اللَّهِ يَومَ تَلْقاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصَّفاء« و با نفی صفات و شخصیات کاذب] - مصباح الشریعه، باب ۲۲]

و مجازی و ساختگی خویش، مردانه در مقابل صفات جلال و جمال پروردگارش، مقام بندگی و فقر و فنا برقرار می‌سازد »وَ كُنْ ذا مُرُوَّةٍ مِنَ اللَّهِ تَقِياً أَوصافِكَ عِنْدَ الْمَرْوَة«.

[- مصباح الشریعه، باب ۲۲]

۵) تقصیر؛ تقصیر توجّه از عالم ملکوت، به عالم ناسوت است. توجّه از لذّات روحی به سوی لذّات جسمی و توجّه از وحدت به کثرت است. تقصیر، تحلیل بعد از تحریم است؛ به این معنا که آنچه قبل از احرام برای محرم حلال نبود، اینك به واسطه احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه و تقصیر، حلال شده است. تجلّی نور خدا، نظر به عالم ملکوت، لیاقت نیل به مراتب یقین و دیده بصیرت، که تماماً برای او حرام بود اینك حلال شده است؛ چرا؛ر که حاجیِ سالك، صفات شیطانی خود را تقصیر کرده است و مگر نه این که »لَو لا اَنَّ الشَّياطينَ يَحُومُونَ عَلى قُلُوبِ بَنى آدَم لَنَظرُوا اِلى مَلَكُوتِ السَّمواتِ وَ الْاَرْض« اگر نبود آن که شیاطین بر دلهای فرزندان آدم هجوم می‌برند، هر] - بحار الانوار، ج ۷، ص ۵۹، ح ۳۹]

آینه دیده آنان به ملکوت آسمانها و زمین، روشن می‌گشت«.

٦) حرکت به سوی عرفات؛ پس از توجّه به نفس و تمایلات؛ این بار توجّه به خداوند، توجّه به سرزمینی که جاذبه ملکوتی سراسر آن را فرا گرفته است، شتافتن به سوی جذب، جذب کهربائی یار، از دلهای بیقرار، جذب »وجودِ واقعی« »وجود نما« را، جذب عاشق معشوق را، و به عبارت رساتر جذب خدا بنده را، و حبّذا بر این جذبه شیرین »هَنيئاً لِاَرْبابِ النّعيمِ نَعيمُهُمْ«.

عرفه؛ یعنی اعتراف بندگان در پیشگاه حق »وَ اعْتَرِفْ بِالْخَطايا بِعَرَفات«.

] - »و در عرفات به گناهان خویش اعتراف کن« مصباح الشریعه، باب ۲۲]

عرفه؛ یعنی کسب معرفت، معرفت مبدأ و معاد و تجدید عهد با توحید »وَ جَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَاللَّهِ بِوَحْدانِيَّتِهِ« معرفت نبوّت و ولایت، معرفت آفاق و] - »و در عرفات، عهد خود به وحدانیت خداوند را نزد او تجدید کن« مصباح الشریعه، باب ۲۲]

انفس، معرفت ربط آنها با خدا، (ربط حادث با قدیم) معرفت قیّومیّت حقّ و فقر محض خلق، و به عبارت رساتر، معرفت به این که »لَيْسَ فِى الدَّارِ غَيْرُهُ دَيَّار«.

[- »در خانه، غیر از خدای، خانه نشینی نیست«.]

عرفه؛ یعنی دیاری که انسان سالك می‌تواند با توجّه و تضرّع و دعا و توسّل مخصوصاً به حضرت ولیّ عصر - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف - که در آن سرزمین حضور دارد و حاجیان همگی در محضر اویند به مرتبه بالای یقین برسد.

عرفه؛ جایگاه صعود از »علم الیقین« به »عین الیقین« و از »عین الیقین« به »حقّ الیقین« است و آن

کس که در عرفات نتواند به معرفت آنچه گفته آمد، نائل شود، در حقیقت عرفات نرفته است؛ کسی که از جاذبه خدا و نبوّت و ولایت - که سراسر آن سرزمین پاك را فرا گرفته است - بهره‌ای نبرد، در حقیقت عرفات او رفع تکلیفی بیش نبوده است و او از محدوده فقه به سوی قلمرو بیکران »فقهِ فقه« خارج نگشته است.

۷) حرکت به جانب مشعر؛ مشعر نزد خداوند متعال، از درجه خاصی برخوردار است، از این جهت در قرآن با صفت حرام و احترام از آن یاد می‌شود: »فَاِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرام« چنانکه گاهِ] - »و هنگامی که از عرفات کوچ کردید، خدا را نزد مشعر الحرام یاد کنید« بقره : ۱۹۸]

منزل کردن در آن دیار، (بین الطلوعین) نزد یار، برترین ساعات شبانه روز است و آنچه خداوند در قرآن در این مکان قدسی و در این زمان مقدّس خواسته است، ذکر خداست، با یاد خدا کسب شعور و کیاست و فطانت و دقّت و ظرافت نمودن، سرایت دادن ایمان از دل به تمام اعضا و مشاعر، مشعر به ما می‌آموزد آنچه از عرفه برداشت کرده‌ای در اینجا به واسطه یاد خدا در دل رسوخ ده، و از دل به چشم و گوش و زبان و تمامی اعضا جاری کن تا کلیه مشاعر، حیات دوباره‌ای پیدا کنند و به این وسیله از نردبان روح به سوی ملأ اعلی صعود کن : »وَ اصْعِدْ بِرُوحِكَ اِلَى الْمَلاَ الْأَعْلى بِصُعُودِكَ اِلَى الْجَبَل« از] - »و با صعود بر کوه مشعر، از نردبان روحت به سوی ملأ اعلی صعود کن« مصباح الشریعه، باب ۲۲]

این رو، در این سرزمین هم خدای را با اطمینان برای نیل به مقام قرب می‌خواند : »وَ تَقَرَّبْ اِلَى اللَّهِ ذا ثِقَةٍ بِمُزْدَلَفَة«.

[- »و به گاه وقوف در مشعر، به خداوند تقرب جو، در حالی که به او اطمینان می‌ورزی« مصباح الشریعه، باب ۲۲]

۸) حرکت به سوی منا؛ منا یعنی رجاء، نیکا که این نامِ گویا، در هاله‌ای از نور نهفته است.

منا؛ یعنی سرزمین امید، رحمت، مغفرت، فضل، کرامت، استجابت دعا، سعادت و خیر دنیا و آخرت. و چرا چنین نباشد ؟! عاشق از معشوق پس از وصل چه می‌خواهد ؟! توجه، تلطّف، عنایت، ادامه.

سالك، پس از گذشتن از عرفات و مشعر و رسیدن به مقام وصل، از مولی چه می‌خواهد ؟ آنچه را که او به حق مستحقّ آن است؛ »وَ لا تَتَمَنَّ ما لا يَحِلُّ لَكَ وَ لا تَسْتَحِقُّه«.

[- »و در هنگام وقوف در منا، آرزو مکن آنچه را که بر تو حلال نیست و تو استحقاق آن را نداری« مصباح الشریعه، باب ۲۲.]

از اینرو می‌توان گفت بهترین لذّتها در حجّ، لذّت امید بنده به خدا در منا است و شاید این که منا در میان همه اعمال مدّتش بیشتر است، برای همین باشد که امید و رجاء بنده، نزد خدا، بهترین عبادات و بالاترین مقامات است.

۹) رمی جمرات؛ بنده‌ای که به مقام قرب رسیده است؛ از آنچه بیمناك است و باید بیمناك باشد، و آنچه باید همیشه با آن در ستیز باشد، طاغوتهاست، طاغوت‌درون؛ یعنی نفس‌امّاره و طاغوت برون، شیاطین جنّی و شیاطین انسی. سالك از قرآن آموخته است که : طاغوت درون (نفس امّاره) خطرناکترین طاغوتهاست »اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ اِلاّ ما رَحِمَ رَبّی« پس] - »نفس به بدیها امر می‌کند مگر آنچه را که پروردگارم رحم کند« یوسف : ۵۳]

چون وارد منا می‌شود اوّلین عملی که باید انجام دهد، رمی جمره عقبه است که شاید اشاره به طاغوت بزرگ؛ یعنی نفس امّاره باشد، رمی جمره عقبه، یعنی طرد نفس امّاره، یعنی پایمال کردن هوا و هوس؛ »وَ ارْمِ الشَّهَواتِ وَ الْخَساسَةَ وَ الدِّنائَةَ وَ الدَّميمَةَ عِنْدَ رَمْيِ الْجَمَرات«.

[- »و هنگام رمی جمرات، رمی کن خواهشهای نفسانی و خست و پستی و دیگر صفات زشت را« مصباح الشریعه، باب ۲۲]

آنگاه اگر با رمی جمره عقبه پای بر نفس امّاره گذارد، قدم بعدی، مقام وصل و لقاء است؛ زیرا میان بنده و خدا یك قدم بیش فاصله نیست، اگر بنده از هوا و هوس گذشت و این گام بلند را طی کرد گام بعدی گام عزم به سوی مقام لقاست. حاجیان در آن روزها که در وادی منا، رحل اقامت افکنده‌اند باید که رمی جمرات سه گانه کنند و این یعنی طرد طاغوت درون (نفس امّاره) و طاغوت برون از شیاطین جنّی (ابلیس و اعوان او) و شیاطین انسی (دشمنان دین و انسانیّت)، از اینرو رمی جمراتِ ثلاث، طرد همه طاغوتها و اعلام جنگ و ستیز بی‌پایان با آنهاست.

ذبح قربانی

۱۰) ذبح قربانی؛ قربانی سنّتی است که تنها از تقوا پیشگان پذیرفته می‌شود »اِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَر« و آن رمز] - »هنگامی که هر کدام (هابیل و قابیل) عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد« مائده : ۲۷]

گذشت و فداکاری در راه محبوب و رمز محبّت و عشق است؛ چرا که به گاهِ قربانی نمودن، حاجی سالك حنجره هوای خویش و طعمش به مردمان را پاره می‌کند؛ »وَ اذْبَحْ حَنْجَرَتَيِ الْهَوى وَ الطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبيحَة«.

[- مصباح الشریعه، باب ۲۲]

قربانی در منا زنده کردن خاطره بزرگ حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل علیهماالسلام نیز هست، آنگاه که از سوی محبوب خطاب به ابراهیم‌علیه‌السلام امر آمد که جوانت را در منا ذبح کن و آن حضرت امر محبوب را به فرزندش حضرت اسماعیل‌علیه‌السلام گوشزد کرد و او با کمال رغبت پذیرفت؛ »يا اَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمِرُ« و هر دو با کمال شوق و عشق، تا سر حدّ ذبح جلو رفتند، و آنگاه از] - »پدرم ! هر چه دستور داری اجرا کن« صافات : ۱۰۲]

سوی محبوب ندا آمد که از امتحان پیروز بدر آمدید؛ »قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيا«.

[- »آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی« صافات : ۱۰۵]

۱۱) حَلْق یا تقصیر؛ تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت؛ یعنی تراشیدن باقی مانده کدورتها، رذالتها و اصلاح دل از زنگار منیّتها و خودیّتها؛ زیرا سالك هر چه خود سازی کند، باز باید بداند که ریشه‌های رذالت تا عمق جان وی را فرا گرفته است. از اینرو، پس از تراشیدن سر یا اصلاح سر و صورت، که رمز ریشه کن کردن صفات رذیله است، اگر حاجی سالك از منزل تخلیه نگذشته باشد باید بداند که در این امتحان الهی پیروز نگشته است، گرچه رفع تکلیف از او شده باشد. در باب تقصیر، پیش از این سخن گفتیم.

۱۲) طواف نساء؛ بواسطه حلق یا تقصیر، آنچه برای حاجی حرام بوده حلال می‌شود، جز بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی، و تحلیل این دو متوقّف بر آن است که از منا به سوی خانه خدا باز گردد و

طواف و نماز طواف و سعی بین صفا و مروه و در پایان طوافی بنام طواف نساء بجای آورد، آنگاه بوی خوش و تمتّع از غریزه جنسی نیز بر او حلال می‌شود و شاید رمز آن این است که سالك هر چه از نظر مقام و منزلت بالا باشد و به مقام تجلیه و لقاء نیز رسیده باشد، تسلّط او بر غریزه جنسی، احتیاج به مقام بالاتر و عنایت افزونتر دارد؛ »وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِها لَو لا اَنْ رَأی بُرْهانَ رَبِّهِ« یوسف صدّیق علیه‌السلام] - »آن زن قصد یوسف را کرد، و او نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید - قصد وی را می‌نمود« یوسف : ٢٤]

که در امتحانات الهی یکی پس از دیگری کسب توفیق نمود امّا در برابر غریزه جنسی، احساس ناتوانی می‌کند و می‌گوید: این خدا بود که مرا نجات داد نه خودم، و اگر او نبود در امتحان باز مانده بودم »وَ الّا تَصْرِفْ عَنّی کَیْدَهُنَّ اَصْبُ اِلَیْهِنَّ وَ اَکُنْ مِنَ الْجاهِلینَ« بنابراین طواف نساء درس آموزنده‌ای است برای] - »و اگر مکر و نیرنگ آنها را از من بازنگردانی، قلب من به آنها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود« یوسف : ٣٣]

همه سالکان و بویژه جوانان.

١٣) زیارت مدینه؛ پس از اتمام، مکمّل اعمال سالکان، تشرّف به مدینه منوّره و زیارت مرقد پیغمبر اکرم و حضرت زهرا و ائمه بقیع علیهم‌السلام است و حجّ بدون زیارت آنان ناقص و نظیر تمسّك به قرآن منهای ولایت است، از این جهت در روایات اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده است که زیارت مدینه منوّره، اتمام حجّ است.

[- وسائل الشیعه، ج ١٠، ص ٢٥٤ و ٢٥٥]

در قرآن شریف از توسّل به اهل بیت علیهم‌السلام با عنوان »اِبْتِغاءُ الْوَسیلَةِ اِلَی اللَّهِ تَعالی« یاد شده است؛ »یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا اِلَیْهِ الْوَسیلَةَ« و از] - »ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید« مائده : ٣٥]

برترین توسّلات، دعا و استغفار در مراقد و مزارات مطهّر آنان است، که در حقیقت دعا و استغفار در محضر آنهاست و از موارد ویژه استجابت دعا و آمرزش گناهان، عرض و انجام این اعمال در محضر منوّر آن حضرات است : »وَ لَو اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوّاباً رَحیماً« و از این جهت در روایات اهل بیت‌علیهم‌السلام سفارش بسیاری بر] - »و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاردند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند« نساء : ٦٤]

زیارت قبور اهل بیت شده است؛ از جمله: حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند: هر کس سه روز حضرت رسول صلی الله وعلیه وآله وسلم را زیارت کند، بهشت برای او واجب می‌شود] - وسائل الشیعه، ج ١٠، ص ٢٨٧]

و نیز در روایتی از حضرت رضا علیه‌السلام می‌خوانیم که : »زیارت حضرت رسول، زیارت خداست« و یا در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام آمده است که :] - وسائل الشیعه، ج ١٠، ص ٢٥٥]

»برای هر امام بر ذمّه پیروانش، عهدی است و به تحقیق، زیارت قبور آن امامان، از نهایت وفاداری شیعیان بدان عهد است، پس هر آن کس که ائمه‌علیهم‌السلام را - در حالی که راغب در زیارت آنان باشد - زیارت کند، آن امامان، در روز جزا شافعان وی خواهند بود.

[- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۳]

و مراعات چند چیز برای زائرانی که به این توفیق عظیم رسیده‌اند ضروری است :

۱) توجّه به این که در محضر آنان هستند، و گفتار و کردار و افکار و نیّات آنها در محضر آنهاست؛ »قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرىَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ«] - »بگو عمل کنید، خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند« توبه : ۱۰۵]

از این جهت باید با دلی پاك و ضمیری خالص و با ادب در گفتار و کردار و پس از اجازه خواستن، وارد حرم مطهّر شوند؛ »يا اَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ اِلّا اَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ« و شاید حتّی بلند خواندن زیارت در آنجا سزاوار] - »ای کسانیکه ایمان آورده‌اید وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر با اجازه« احزاب : ۵۳]

نباشد چه رسد به گفتگو با دیگران؛ »لا تَرْفَعُوا اَصْواتَكُمْ فَوقَ صَوتِ النَّبِيّ«] - »صدای خود را فراتر از صدای پیامبر نکنید« حجرات : ۲]

و ادب در ایستادن و نشستن باید مراعات شود؛ نظیر کسی که در محضر آنها می‌نشیند.

این آداب از آنروست که رسول اکرم و ائمه صلی الله وعلیه وآله وسلم اصدق مصادیق انسان کاملند و انسان کامل همواره زنده و شاهد است و از اینرو در محضر انور آنان به هنگام اذن دخول می‌خوانیم: »وَ اَعْلَمُ اَنَّ رَسُولَكَ وَ خُلَفائَكَ عليهم‌السلام اَحْياءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ، يَرَونَ مَقامی وَ يَسْمَعُونَ كَلامی وَ يَرُدُّونَ سَلامی وَ اَنَّكَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعی كَلامَهُمْ وَ فَتَحْتَ بابَ فَهْمی بِلَذيذِ مُناجاتِهِمْ ...«

[- »و من یقین دارم که رسول و خلفای تو در نزد تو زنده‌اند و روزی داده می‌شوند، مقام مرا می‌نگرند و کلام مرا می‌شنوند و سلام مرا پاسخ می‌دهند و اینك تو بر گوش من از کلام آنان پرده افکنده‌ای ولی باب التذاذ از مناجات با آنان را بر رویم گشوده‌ای « در اذن دخول حرمهای شریف، کتب ادعیه]

۲) آمادگی برای رفتن به حرم، برای گرفتن فیض؛ بعبارت دیگر آمادگی برای وصل، چنانکه از علّامه مجلسی قدس سره نقل شده است که پس از تشرّف به نجف اشرف، پیش از زیارت قبر مطهّر امیر مؤمنان، برای آمادگی، روزها را در وادی السلام نجف در مقام قائم - عجّل اللّه تعالی فرجه - و شبها را در رواق مطهّر حرم، به ریاضت مشغول شده و پس از مدّتی با آمادگی به زیارت قبر مطهّر نائل گشته است.

۳) توجّه به این که گناه مخصوصاً حقّ الناس موجب دل آزردگی اهل بیت علیهم‌السلام است و این مضمون که هر گونه ستم به شیعیان ما در حکم ظلم به ماست، به صورت متواتر در روایات وارد است.

جهت خشنود ساختن اهل بیت علیهم‌السلام به واسطه تصمیم جدّی بر این که تا بتواند کمك و اعانت به همنوعان و بویژه شیعیان را ترك نکند و تصمیم جدّی بر این که ظلم و اجحاف به دوستان آنها نداشته باشد و با این توبه و تصمیم وارد حرم شود.

٤) همّت او در زیارات بلند باشد، فقط به خواستن حوائج دنیوی یا اخروی اکتفا نکند بلکه اینگونه حوائج را به خود آنها واگذارد، »عِلْمُهُمْ بِحالِنا حَسْبُنا مِنْ سُؤالِنا« بلکه همّت او این باشد که از نور آنها منوّر شود، از ولایت تکوینی آنها در جهت عروج استفاده کند؛ زیرا کسی می‌تواند به مقام فنا و لقاء برسد که

دارای چند چیز باشد؛ بُراق برای عروج، زاد و راحله برای راه، راهنما برای گم نشدن و رسیدن به مطلوب، و نور برای استفاده کردن از آن در ظلمتها.

براق این راه برای انسان، بُعد ناسوتی اوست که به آن جسم می‌گویند لذا قرآن برای تقویت این براق سفارش کرده است؛ »وَ ابْتَغِ فیما آتاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَ لا تَنْسَ نَصیبَكَ مِنَ الدُّنْیا«.

[- »در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن و بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن « قصص : ۷۷]

زاد و راحله؛ تقوا و روح خدا ترسی است که از دیدگاه قرآن بهترین توشه است؛ »تَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَیْرَ الّزادِ التَّقْوی«.

[- »زاد و توشه تهیه کنید که بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است« بقره : ۱۹۷]

و نور این راه، که انسان را از ظلمتها نجات می‌دهد، قرآن است؛ »قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتابٌ مُبینٌ«.

] - »از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد« مائده : ۱۵]

و راهنما، اهل‌بیت‌علیهم‌السلام هستند که بدون آنها هیچ موجودی به کمال نخواهد رسید و هیچ انسانی به مقام وصل نائل نخواهد شد.

و در طریق سیر و سلوك نیز افرادی که از این راهنما استفاده نکردند، بجای وصل برای آنها قطع حاصل شد و بجای هدایت، در ظلمات ضلالت گرفتار شدند و از نظر قرآن، اهل بیت علیهم‌السلام و در زمان ما قطب عالم امکان و محور عالم وجود و واسطه بین غیب و شهود حجّة بن الحسن المهدی الموعود - عجّل اللّه تعالی فرجه - هدایت این راه را به عهده دارند؛ »وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا«.

[- »و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را هدایت می‌کردند« انبیا : ۷۳]

بنابراین، توسّل هم یك امر لازم است و بهترین توسّلات زیارت قبور مطهّر آنهاست.

منزل سوّم : سیر من الحقّ الی الخلق

منزل سوّم : سیر من الحقّ الی الخلق

این منزل با بازگشت از مکّه و مدینه به وطن آغاز می‌گردد و در این منزل مسئولیت، مشکل‌تر از منزل اوّل و دوّم است؛ زیرا در این منزل وظیفه سالك، وظیفه پیامبران الهی است چرا که حاجیان سالك، اینك باید به تبلیغ رسالتهای الهی در میان دیگر مردمان بپردازند و این، عین وظیفه انبیا است؛ »اَلَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللَّهِ« در منزل اوّل و دوّم »خود سازی« بود و در این] - »(پیامبران پیشین) کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی می‌کردند« احزاب : ۳۹]

منزل »دیگر سازی« است، و دیگر سازی گرچه متوقف بر خود سازی است امّا به اندازه‌ای مشکل است که پیامبر گرامی فرمود: »شَیَّبَتْنی سُورَةُ هُود لِمَکانِ قُولِه: فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ وَ مَنْ مَعَكَ«؛ »سوره هود مرا پیر کرد چرا که در این] - الدر المنثور، ج ۳، ص ۳۲۰]

سوره آمده است تو و »یارانت« باید استقامت کنید.

خودسازی (فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ) در سوره شوری نیز آمده است ولی] - شوری: ۱۵]

آنچه ریش و محاسن پیامبر صلی الله وعلیه وآله وسلم را سفید گرد، دیگر سازی (وَ مَنْ مَعَكَ) است.

حاجی سالك پس از بازگشت از مكّه و مدینه، باید آنچه از آنجا به سوغات آورده است (خودسازی) عملاً به دیگران تزریق كند، گفتار و كردار و روش و منش او سرمشق برای دیگران باشد و این بهترین هدیه او برای دیگران است. حاجی سالك باید با اهتمامش به فرائض دینی و بویژه نماز، آن هم در مسجد با جماعت، اهمیت این عبادت بزرگ را به دیگران بفهماند، آن حاجی كه در وقت نماز غفلت از نماز دارد و مشغول امور دنیا است، قطعاً از حجّ بهره‌ای نبرده است و قرآن با وی به خطاب عتاب آمیز، سخن می‌گوید؛ »فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذينَ هُمْ عَنْ صَلوتِهِمْ ساهُون«.

[- »پس وای بر نمازگزارانی كه نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند« ماعون : ٤ و ٥]

و نیز آن حاجی كه پس از حجّ تارك خمس باشد، نه فقط حاجی نیست بلكه از نظر قرآن، هم مشرك است و هم كافر؛ »فَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكينَ الَّذينَ لا يُؤْتُونَ الزَّكوةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ« و همچنین بانوان حجّ گزارنده، پس از] - »وای بر مشركان، همانها كه زكات را ادا نمی‌كنند و آخرت را منكرند« فصلت : ٦ و ٧]

بازگشت از حج، باید در حجاب، اسوه و الگوی دیگران واقع گردند.

مرد و زن حاجی باید اخلاق اسلامی را در خانه و در میان مردم عملاً تبلیغ كنند و عفو و گذشت و ایثار و فداكاری، شعار آنها باشد و به دیگران روش »دیگرگرایی« را كه در قرآن بدان سفارش اكید شده است بیاموزند؛ »لِيُنْفِقْ ذُوسَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَ مَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتاهُ اللَّه« پس به راستی كه] - »آنها كه امكانات وسیعی دارند باید از امكانات وسیع خود انفاق كنند و آنها كه تنگدستند از آنچه كه خدا به آنها داده انفاق نمایند« طلاق : ٧]

این منزل سوّم، بسیار مشكل است ولی پاداش آن نیز بهمان اندازه بالاست؛ »مَنْ اَحْياها فَكَأَنَّما اَحْيَى النَّاسَ جَميعاً« از اینرو، سالك پس از طی منزل اوّل] - »و هر كس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است كه گویی همه مردم را زنده كرده است« مائده : ٣٢]

و دوّم، نكته‌ای را كه باید در منزل سوّم در نظر داشته باشد، آن است كه اینك حساب وی در نزد خدا و اهل بیت علیهم‌السلام و نیز دیگر مردمان، غیر از حساب عموم مردم است و با چشم دیگری نگریسته می‌شود.

حضرت آدم علیه‌السلام ترك اولائی بیش نكرد ولی چون از خواص بود و چون آن ترك اولی سزاوار روح مقدّس وی نبود، با خطاب عتاب آمیزی؛ »اِهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوّ« از آن مقام عالی (بهشت) به این مقام دانی (دنیا)] - »همگی (به زمین) فرود آئید در حالی كه بعضی دشمن دیگری خواهید بود« بقره : ٣٦]

سقوط كرد و نیز حضرت یوسف صدّیق علیه‌السلام با آن مقام و منزلت، برای آن كه در زندان متوسّل به غیر از خدا شد، قریب ده سال زندان او ادامه یافت؛ »فَلَبِثَ فِی السِّجْنِ بِضْعَ سِنين« پس اگر سالك حجّ گزارده به وسیله عمل ناروایش] - »چند سال در زندان باقی ماند« یوسف : ٤٢]

ابّهت حجّ را در میان مردم بی‌رنگ یا کم رنگ کند، گناه او به اندازه‌ای بزرگ است که معلوم نیست موفّق به توبه شود.

قرآن در مورد چنین حاجی و زائری می‌فرماید : او نظیر کسی است که همه مردم جهان را کشته باشد! »مَنْ قَتَلَ نَفُساً بِغَيْرِ نَفْسٍ اَو فَسادٍ فِی الْاَرْضِ فَكَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَميعاً« این است که امیر مؤمنان علیه‌السلام حجّ را »آزمونی] - »هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است« مائده : ۳۲]

بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی روشنگر و پاکسازی رسا و خالص کننده« می‌شمارد.

] - ۷۱ - نهج البلاغه، خطبه قاصعه.]

و از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که پس از برشمردن اسرار حجّ که ما در ضمن مطالب گذشته از آن استفاده جستیم، می‌فرماید : »وَ اسْتَقِمْ عَلی شُرُوطِ حَجِّكَ هذا وَ وَفاءِ عَهْدِكَ الَّذی عاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَ اَوجَبْتَهُ اِلی يَومِ الْقيامَة« پس از حج گزاردن بر اسرار و مراتب و منازل آن که در سفر] - مصباح الشریعه، باب ۲۲]

سلوکی‌ات، به چنگ آورده‌ای، و نیز بر وفای عهدی که در آن سفر روحانی و عرفانی با خدای خود، برقرار کرده‌ای، استقامت پیشه کن و تا روز قیامت بر آنها پایدار باش.

«والسلام علی عباداللَّه الصالحین»